

۱۸۰۱- مسأله ۱۸۰۱: در هفت چیز خمس واجب می شود اوّل: منفعت کسب. دوّم: معدن.

سوّم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصّلاً گفته خواهد شد.

۱- منفعت کسب

۱۸۰۲- مسأله ۱۸۰۲: هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد باید خمس یعنی یک پنجم آن را بدستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

۱۸۰۳- مسأله ۱۸۰۳: اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

۲۹۶۰- مسأله: سرمایه (یعنی هر چه انسان برای کسب درآمد از آن استفاده می کند مثل زمین کشاورزی، گاو و گوسفند، ماشین سواری یا مغازه و خانه برای اجاره دادن) تا مقداری که انسان برای امرار معاش خود به آن نیاز دارد خمس ندارد و لو از درآمد سال

خود یا از پولی تهیه شده که اگر باقی بماند، خمس به آن تعلق می گیرد.

۲۹۶۱- مسأله : کسی که بیش از مقدار مورد نیاز سرمایه دارد باید خمس مقدار مازاد را بدهد.

۱۸۰۴- مسأله ۱۸۰۴: مهری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد می آید بدهد.

۱۸۰۵- مسأله ۱۸۰۵: اگر مالی به ارث به انسان برسد و انسان بداند که مورث خمس بدهکار است مثلاً- با حاکم شرع دستگردان کرده و نپرداخته یا مالی را که خمس به آن تعلق گرفته مصرف کرده بدون این که خمس آن را بدهد، این شخص باید بدهی خمسی او را بدهد.

اگر آن مال از درآمد همان سال فوت بوده و خمس آن را نداده باید خمس آن را بدهد و اگر از درآمد سال های قبل بوده و خمس آن را به علت این که به خمس اعتقادی نداشته نپرداخته است بر او واجب نیست خمس آن را بدهد هرچند بهتر است خمس آن را بدهد تا متوفی عذاب اخروی نداشته باشد.

۱۸۰۶- مسأله ۱۸۰۶: اگر از مالی که به انسان به ارث می رسد سودی حاصل شود یا آن مال نما داشته باشد سود و نمای آن جزء منافع سال حصول قرار می گیرد که اگر تا آخر سال خمسی باقی ماند به احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اگر قیمت این مال افزایش پیدا کند به قیمت افزوده شده خمس تعلق نمی گیرد.

۱۸۰۷- مسأله ۱۸۰۷: اگر بواسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۸- مسأله ۱۸۰۸: کسی که دیگری مخارج او را می دهد باید خمس تمام مالی را که بدست می آید بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

۱۸۰۹- مسأله ۱۸۰۹: اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند.

۱۸۱۰- مسأله ۱۸۱۰: اگر مالی را که فقیر به عنوان خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، حکم نماء ارث را دارد که قبلاً گفته شد، و در مالی که فقیر به عنوان صدقه مستحبی گرفته احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

۱۸۱۱- مسأله ۱۸۱۱: اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می خرم چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

۱۸۱۲- مسأله ۱۸۱۲: اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده فروشنده باید خمس آن را بدهد و به همان مقدار از خریدار طلب کار است و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط پنج یک آن را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند، و چنانچه جنسی را بخرد و هنگام معامله قصدش این باشد با پولی که خمس آن را نداده قیمت آن را بدهد بنابر احتیاط واجب یک پنجم معامله نیاز به اجازه حاکم شرع دارد. و چنانچه اجازه داد بنابر احتیاط یک پنجم آن جنس را به حاکم شرع به عنوان خمس بدهد.

۱۸۱۳- مسأله ۱۸۱۳: اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و مجتهد جامع الشرائط می تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

۱۸۱۴- مسأله ۱۸۱۴: اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز

مال او نمی شود. و باید خمس آن را بدهد.

۱۸۱۵- مسأله ۱۸۱۵: اگر کافر یا کسی که به خمس اعتقادی ندارد چیزی را به انسان هدیه بدهد انسان مالک آن می شود و لازم نیست خمس آن را بدهد. بلی اگر آنچه را که گرفته در طول سال صرف مؤونه او نشود و از درآمد سال او زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد.

۱۸۱۶- مسأله ۱۸۱۶: تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها که در کسب آنها تدریجاً سود حاصل می شود از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست مانند کشاورز که دفعه‌تاً سود به دستش می آید مبدأ سال خمسی وی از موقعی که فایده برده است می باشد.

۱۸۱۷- مسأله ۱۸۱۷: انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی بدستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد مانعی نیست.

۱۸۱۸- مسأله ۱۸۱۸: اگر کسی منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهد.

۱۸۱۹- مسأله ۱۸۱۹: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا- رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید خمس مقداری که بالا- رفته بر او واجب نیست ولی چنانچه بعد از رسیدن سال خمسی عمداً آن را نفروشد و قیمتش پایین بیاید خمس آن را باید بدهد.

۱۸۲۰- مسأله ۱۸۲۰: اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسه را داده یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد.

۱۸۲۱- مسأله ۱۸۲۱: اگر چیزی را با پول مخمس خریده تا از منافع آن استفاده کند مثلاً درختی خریده تا میوه آن را بفروشد یا گاو خریده تا شیر آن را بفروشد میوه و نمای آن جزء درآمد سال او محسوب می شود که اگر تا آخر سال خمسی صرف مؤونه نشد باید تخمیس شود.

۱۸۲۲- مسأله ۱۸۲۲: اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد میوه و

نمّو درخت ها و زیادی قیمت باغ جزء درآمد سال او است و اگر صرف مؤونه نشد باید خمس آن را بدهد. ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن را بفروشد باید خمس میوه را اگر صرف مؤونه او نشود بدهد. و اصل باغ حکم سرمایه را دارد که باید طبق احکام خمس سرمایه تخمیس شود.

۱۸۲۳- مسأله ۱۸۲۳: اگر درخت بید و چنار بکارد یا قالی بزند جزء درآمد سالی است که وقت فروش آنها است لذا اگر در آن سال صرف مؤونه نشد و عین یا پول آن باقی ماند در آخر سال باید تخمیس شود. شاخه ها یا منافعی که معمولاً در هر سال از آن استفاده می کنند جزء درآمد همان سال محسوب می شود که اگر تا آخر سال باقی ماند باید تخمیس شود.

۱۸۲۴- مسأله ۱۸۲۴: کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید گرچه احتیاط در ترک آن است و نیز اگر دو تجارت داشته باشد می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

۱۸۲۵- مسأله ۱۸۲۵: اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود نمی تواند از منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می تواند در بین سال از منافع کسب، آن چیز را تهیه نماید.

۱۸۲۶- مسأله ۱۸۲۶: خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند مانند دلالی و حملی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

۱۸۲۷- مسأله ۱۸۲۷: آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند در صورتی که از شان او زیاد نباشد و در وقتی تهیه شود که معمولاً تهیّه آن مورد حاجت است و زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد.

۱۸۲۸- مسأله ۱۸۲۸: مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند جزء مخارج سالیانه

است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

۱۸۲۹- مسأله ۱۸۲۹: اگر انسان نتواند یک جا جهیزیّه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیّه دختر را تهیه می کنند و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیّه بخرد خمس آن را لازم نیست بدهد و همین طور اگر برای تهیه جهیزیّه مجبور باشد پول پس انداز کند.

۱۸۳۰- مسأله ۱۸۳۰: مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، ولی اگر مثل خوراکی ها از بین رفتنی باشد باید خمس مقداری را که سر سال خمسی باقی مانده بدهد.

۱۸۳۱- مسأله ۱۸۳۱: کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

۱۸۳۲- مسأله ۱۸۳۲: اگر از منفعت کسب، آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

۱۸۳۳- مسأله ۱۸۳۳: اگر از درآمد سال و منفعت کسب (بدون پرداخت خمس) وسیله ای که مورد نیاز اوست بخرد و استفاده کند و در همان سال احتیاجش برطرف شود و تا آخر سال خمسی بماند واجب است خمس آن را بدهد. و اگر احتیاجش به این وسیله در سال های برطرف شود (یعنی در طول سال خرید به آن احتیاج داشته) لازم نیست خمس آن را بدهد. زیور آلات زنانه هم همین حکم را دارد یعنی اگر سال پس از خرید دیگر به آن نیاز نداشته باشد یا وقت زینت آنها گذشته باشد لازم نیست خمس آن را بدهد.

۱۸۳۴- مسأله ۱۸۳۴: اگر در یک سال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد میبرد کسر نماید.

۱۸۳۵- مسأله ۱۸۳۵: اگر در اول سال خمسی منفعتی به دست نیاورند و از سرمایه خود خرج کنند یا قرض کند و خرج کند و بعد درآمدی کسب کنند می توانند مقداری را که در اول سال صرف مؤونه آنها شده از آن کسر کنند.

۱۸۳۶- مسأله ۱۸۳۶: به طور کلی قرض داشتن مانع تعلق خمس نمی شود.

۱- مثلاً کسی که یک میلیون تومان قرض دارد اگر سر سال خمسی یک میلیون تومان درآمد مازاد داشته باشد باید خمس آن را بدهد و نمی تواند آن را بابت بدهی خود کسر کند.

۲- اگر عین پولی که قرض کرده موجود باشد یا آن را تبدیل به چیز دیگری کرده باشد لازم نیست خمس آن را بدهد.

۳- اگر عین پولی که قرض کرده موجود باشد یا آن را تبدیل به چیز دیگری کرده باشد که مؤونه او نیست چنانچه مقداری از قرض خود یا تمام آن را از درآمد خود بازپرداخت کرده باشد باید به میزان بازپرداخت خمس آن را بپردازد. ۴- اگر مبلغی را که خرج کرده صرف مؤونه خود کرده باشد یا تلف شده باشد می تواند از درآمد سال بدون پرداخت خمس قرض خود ادا کند.

۱۸۳۷- مسأله ۱۸۳۷: اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. و در این صورت می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و به آن مقدار، خمس تعلق نمی گیرد.

۱۸۳۸- مسأله ۱۸۳۸: اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند دادن آن قرض از مخارج زندگی که خمس به آن تعلق نمی گیرد حساب نمی شود، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود ادای قرض جزو مخارج سال حساب می شود و خمس ندارد.

۱۸۳۹- مسأله ۱۸۳۹: انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز یا قیمت آن را بدهد و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محل اشکال است مگر آنکه با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد.

۱۸۴۰- مسأله ۱۸۴۰: تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن

۱۸۴۱- مسأله ۱۸۴۱: کسی که خمس به مالش تعلق گرفته است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند، و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

۱۸۴۲- مسأله ۱۸۴۲: کسی که خمس به مالش تعلق گرفته است اگر با مجتهد جامع الشرائط دستگردان کند می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از آن منافعی که از آن مال بدست می آید مال خود اوست.

۱۸۴۳- مسأله ۱۸۴۳: کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

۱۸۴۴- مسأله ۱۸۴۴: اگر بچه صغیر مالی داشته باشد که متعلق خمس شده مثلاً درآمدی کسب کرده که زائد بر مؤونه سال او بوده یا معدن استخراج کرده، پرداخت خمس آن واجب است و بنابر احتیاط واجب ولی او باید خمس آن را بدهد و الا خود او بعد از بلوغ باید بلافاصله خمس آن را بدهد.

۱۸۴۵- مسأله ۱۸۴۵: کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود اگر پول خمس نداده را بفروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می خرم در صورتی که مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه بدهد خریدار باید خمس مقداری که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

۱۸۴۶- مسأله ۱۸۴۶: کسی که حساب سال نداشته و تا به حال خمس نداده است اگر فردی حقوق بگیر، کارمند یا کارگر است و با دستمزد خود اشیایی فراهم کرده که مطابق شأن و مورد نیاز است خمس ندارد و اگر چیزی تهیه کرده که زائد بر شأن اوست یا جزء مؤونه او محسوب نمی شود باید خمس آن را بدهد. و همچنین اگر چیزی تهیه کرده که می داند پول آن را قبل از خرید یک سال داشته است باید خمس آن را بدهد. و اگر درآمد او از سرمایه ای تهیه می شده که به آن خمس تعلق گرفته و پرداخت نشده مثلاً کارخانه ای داشته و خمس آن را نداده است باید خمس تمام اموال خود را بدهد.

۱۸۴۷- مسأله ۱۸۴۷: اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و هر چیزی که بر آن عنوان معدن، صدق کند، چیزی به دست آورده شود، چنانچه به مقدار نصاب رسیده باشد، باید خمس آن داده شود.

۱۸۴۸- مسأله ۱۸۴۸: نصاب معدن (۱۵) مثقال طلا می باشد، اگر مقدار معدن استخراج شده به مقدار مذکور برسد مستحب است خمس آن را بدهد هرچند اگر مخارج آن را کسر کند از حد نصاب کمتر شود. و اگر مقدار معدن استخراج شده بعد از کسر مخارجی که صرف آن شده به حد نصاب مذکور برسد واجب است خمس آن را بدهد.

۱۸۴۹- مسأله ۱۸۴۹: آنچه را که از معدن استفاده شده است چنانچه به حد نصاب نرسد در صورتی که از مخارج سالیانه زیاد بیاید خمس آن واجب است.

۱۸۵۰- مسأله ۱۸۵۰: گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ بنا بر احتیاط واجب از معدن به حساب می آید و خمس دارد.

۱۸۵۱- مسأله ۱۸۵۱: کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی که مالک ندارد.

۱۸۵۲- مسأله ۱۸۵۲: اگر شک کند که آنچه را خارج نموده است به حد نصاب رسیده است یا خیر، احتیاط واجب آن است که امتحان نماید یعنی از راه وزن کردن یا راههای دیگر قیمت آن را معلوم نماید.

۱۸۵۳- مسأله ۱۸۵۳: اگر چند نفری چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه سهم هر کدام آنها به ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهند.

۱۸۵۴- مسأله ۱۸۵۴: اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اذن صاحب آن استخراج کنند آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۱۸۵۵- مسأله ۱۸۵۵: اجیر گرفتن برای اخراج معدن جایز است و اجاره کننده، مالک معدن می شود در صورتی که اجیر به نحو خاص باشد یعنی جمیع منافع او یا منفعت مخصوصه

خارج کردن، برای اجاره کننده باشد اما اگر اجیر به نحو مطلق باشد، در صورتی که خودش قصد تملک کند، مالک می شود.

۱۸۵۶- مسأله ۱۸۵۶: اگر معدن در زمین آبادی باشد که مسلمین آن را به زور و غلبه بدست آورده اند مانند اکثر اراضی ایران و عراق، چنانچه مسلمانی آن معدن را اخراج کند مالک می شود، و احتیاط واجب این است که به اذن ولی امر باشد، و باید خمس آن را بپردازد، و اگر غیر مسلمان اخراج کند مالک نمی شود. و اگر کافر معدنی را از زمینی که در حال فتح مسلمین موات است اخراج کند مالک می شود.

۳- گنج

۱۸۵۷- مسأله ۱۸۵۷: گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

۱۸۵۸- مسأله ۱۸۵۸: اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

۱۸۵۹- مسأله ۱۸۵۹: نصاب گنج بنابر احتیاط (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا است. یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به (۱۰۵) مثقال نقره سکه دار یا (۱۵) مثقال طلای سکه دار برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۱۸۶۰- مسأله ۱۸۶۰: اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده است خبر دهد، و بهمین ترتیب بنابر احتیاط واجب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

۱۸۶۱- مسأله ۱۸۶۱: اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها رویهم (۱۵) مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند

هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

۱۸۶۲- مسأله ۱۸۶۲: اگر دو نفر گنجی پیدا کنند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

۱۸۶۳- مسأله ۱۸۶۳: اگر کسی دابه ای را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست بنابر احتیاط واجب باید بترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست اگر چه قیمت آن (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا نباشد بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی اگر ماهی بخرد و در شکم آن گوهری بیابد مال خود اوست و لازم نیست بفروشنده و صیاد خبر دهد و بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴- مال حلال مخلوط به حرام

۱۸۶۴- مسأله ۱۸۶۴: اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود. و بنابر احتیاط این خمس را به سادات به قصد ما فی الذمه، (اعم از خمس اصطلاحی و صدقه) از طرف مالک بپردازد.

۱۸۶۵- مسأله ۱۸۶۵: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از مجتهد جامع الشرائط هم اجازه بگیرد.

۱۸۶۶- مسأله ۱۸۶۶: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید او را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست باو بدهد، و احتیاط مستحب آن است

مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

۱۸۶۷- مسأله ۱۸۶۷: اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط مستحب مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

۱۸۶۸- مسأله ۱۸۶۸: اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود به احتیاط واجب باید مال او را به او بدهد یا او را راضی کند. ولی اگر مالی را که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شد واجب است بمقدار مالش به او بدهد. مگر اینکه او به این صدقه راضی شود.

۱۸۶۹- مسأله ۱۸۶۹: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازد و بنام هر کس افتاد مال را به او بدهد.

۵- جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

۱۸۷۰- مسأله ۱۸۷۰: اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بدست می آید بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس بدهد.

۱۸۷۱- مسأله ۱۸۷۱: اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که از مخارج سالش زیاد بیاید.

۱۸۷۲- مسأله ۱۸۷۲: خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا

می گیرد در صورتی واجب است که از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱۸۷۳- مسأله ۱۸۷۳: اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید در صورتی که قصد کند آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

۱۸۷۴- مسأله ۱۸۷۴: اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر آن حیوان اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد، از این باب خمس ندارد بلکه از باب ارباح مکاسب باید تخمیس شود.

۱۸۷۵- مسأله ۱۸۷۵: اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۷۶- مسأله ۱۸۷۶: اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد اگر قیمت آن به مقدار (۱۸) نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

۱۸۷۷- مسأله ۱۸۷۷: کسی که کسبش غَوَاصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

۱۸۷۸- مسأله ۱۸۷۸: اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او بنابر احتیاط واجب باید خمس آنها را بدهد و الا بر خودش بعد از بلوغ واجب است که بلافاصله خمس آن را بدهد.

۶- غنیمت

۱۸۷۹- مسأله ۱۸۷۹: چون برخی از مباحث غنیمت به زمان حضور امام معصوم علیه السلام اختصاص دارد، از آوردن آن خودداری می شود.

۱۸۸۰- مسأله ۱۸۸۰: چنانچه در هنگام دفاع در برابر هجوم کفار بر مسلمانان از آنها غنیمت گرفته شود بر آن خمس غنیمت واجب می شود.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

۱۸۸۱- مسأله ۱۸۸۱: اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد چنانچه زمین آن را جداگانه بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را رویهم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود در وجوب خمس زمین اشکال است، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او می گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

۱۸۸۲- مسأله ۱۸۸۲: اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید کافر ذمی خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

۱۸۸۳- مسأله ۱۸۸۳: اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

۱۸۸۴- مسأله ۱۸۸۴: اگر مسلمان زمینی را بغیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

۱۸۸۵- مسأله ۱۸۸۵: اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد بنابر احتیاط واجب لازم است ولی او خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن بپردازد.

مصرف خمس

۱۸۸۶- مسأله ۱۸۸۶: خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن سهم سادات است و بنابر احتیاط واجب باید یا به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در

شرایط فعلی هر فردی آن را فقط به مرجع تقلید خود بدهد یا با اجازه مستقیم از دفتر ایشان مصرف نماید.

۱۸۸۷- مسأله ۱۸۸۷: سید یتیمی که به او خمس می دهند باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد می شود خمس داد و اگر به سیدی که فقیر نیست خمس بدهند کفایت نمی کند و دو مرتبه باید بپردازند.

۱۸۸۸- مسأله ۱۸۸۸: به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

۱۸۸۹- مسأله ۱۸۸۹: به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

۱۸۹۰- مسأله ۱۸۹۰: به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

۱۸۹۱- مسأله ۱۸۹۱: اگر کسی بگوید: سیدم نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

۱۸۹۲- مسأله ۱۸۹۲: به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است می شود خمس داد در صورتی که به سید بودن او وثوق پیدا کند.

۱۸۹۳- مسأله ۱۸۹۳: کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد. جایز است خمس خود را به زنش بدهد که به مصرف آنان برساند.

۱۸۹۴- مسأله ۱۸۹۴: انسان نمی تواند خمس مال خود را به افرادی بدهد که واجب النفقه او می باشند و اگر مخارج سید دیگری بر انسان واجب باشد مثل پدر یا فرزند بنابر احتیاط واجب نمی توان از خمس مال خود برای نفقه او داد.

۱۸۹۵- مسأله ۱۸۹۵: به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند

مخارج آن سید را بدهد می شود خمس داد.

۱۸۹۶- مسأله ۱۸۹۶: احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال بیک سید فقیر خمس ندهند.

۱۸۹۷- مسأله ۱۸۹۷: اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

۱۸۹۸- مسأله ۱۸۹۸: هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

۱۸۹۹- مسأله ۱۸۹۹: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است حتی اگر با اذن مجتهد جامع الشرائط باشد - بنابه احتیاط واجب در این صورت - بلی اگر به وکالت از او قبض کند و یا به وکیل او پرداخت نماید و سپس به شهر دیگر برده شده چنانچه با اذن حاکم شرع بوده ضامن نیست.

۱۹۰۰- مسأله ۱۹۰۰: خمس را می توان از عین مال متعلق خمس بدهد یا از قیمت آن ولی نمی توان از جنس دیگری داد.

۱۹۰۱- مسأله ۱۹۰۱: کسی که از مستحق طلبکار است نمی تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند بلی بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

۱۹۰۲- مسأله ۱۹۰۲: مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی رود و

می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، مستحق می تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد.

۱۹۰۳- مسأله ۱۹۰۳: اگر خمس را با مرجع تقلید خود یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد اگر عین چیزی که خمس به آن تعلق گرفته باقی باشد باید خمس خمس را هم بدهد و در حقیقت ۱۴ آنچه که موجود است به عنوان خمس بدهد مثلاً اگر صد هزار تومان موجود بوده و خمس آن را دستگردان کرده مبلغ بیست و پنج هزار تومان بدهد. و اگر عین چیز متعلق به خمس مصرف شود و از بین برود پرداخت همان مبلغ کافی است و لازم نیست خمس آن را بدهد.

ص: ۳۰۸

احکام زکات

اشاره

۱۹۰۴- مسأله ۱۹۰۴: زکات نُه چیز واجب است:

اوّل: گندم.

دوّم: جو.

سوّم: خرما.

چهارم:

کشمش.

پنجم: طلا.

ششم: نقره.

هفتم: شتر.

هشتم: گاو.

نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند. ولی مستحب است زکات سرمایه کسب و کار و تجارت را نیز همه ساله بدهند.

۱۹۰۵- مسأله ۱۹۰۵: سِلْت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو، زکات ندارد ولی عَلس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، بنابر احتیاط واجب زکات دارد.

شرایط واجب شدن زکات

۱۹۰۶- مسأله ۱۹۰۶: زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

۱۹۰۷- مسأله ۱۹۰۷: اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اوّل ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

۱۹۰۸- مسأله ۱۹۰۸: اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود احتیاط

واجب آن است که زکات را بدهد.

۱۹۰۹- مسأله ۱۹۰۹: زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آن گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور صدق کند و زکات خرما هم موقعی واجب می شود که به آن خرما گفته شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که انگور خشک شده کشمش شود و رطب، تمر شده باشد.

۱۹۱۰- مسأله ۱۹۱۰: اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

۱۹۱۱- مسأله ۱۹۱۱: اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد هر چند مدت دیوانگی او کم باشد در وجوب زکات اشکال است و همین طور اگر بچه در اثنای سال بالغ شود.

۱۹۱۲- مسأله ۱۹۱۲: اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

۱۹۱۳- مسأله ۱۹۱۳: مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

۱۹۱۴- مسأله ۱۹۱۴: اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

۱۹۱۵- مسأله ۱۹۱۵: زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که بمقدار نصاب برسد و نصاب آن ها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که حدود ۸۴۷ کیلوگرم برآورد شده است.

۱۹۱۶- مسأله ۱۹۱۶: اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن

بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او باندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

۱۹۱۷- مسأله ۱۹۱۷: کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

۱۹۱۸- مسأله ۱۹۱۸: اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

۱۹۱۹- مسأله ۱۹۱۹: اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید فروشنده زکات آنها را بدهد.

۱۹۲۰- مسأله ۱۹۲۰: اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و مجتهد جامع الشرائط می تواند آن مقدار را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را بفروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد.

۱۹۲۱- مسأله ۱۹۲۱: اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

۱۹۲۲- مسأله ۱۹۲۲: خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

۱۹۲۳- مسأله ۱۹۲۳: گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

۱۹۲۴- مسأله ۱۹۲۴: اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده یک (۱۱۰) است، و اگر با دلو و

موتور و پمپ از چاههای عمیق و نیمه عمیق که فعلاً متداول است آبیاری شود زکات آن بیست یک (۱۲۰) است. و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و بهمان مقدار از آبیاری با دلو و موتور و پمپ استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک (۱۱۰) و زکات نصف دیگر آن بیست یک (۱۲۰) می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات پردازد.

۱۹۲۵- مسأله ۱۹۲۵: اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و نهر مشروب شود و هم از آب دلو و موتور و پمپ استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند با دلو و موتور مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است (۱۲۰) و اگر عرفاً بگویند با آب باران مثلاً آبیاری شده نه دلو، زکات آن ده یک (۱۱۰) است.

۱۹۲۶- مسأله ۱۹۲۶: اگر شک کند که با آب باران یا با دلو و موتور و پمپ آبیاری شده، بیست یک (۱۲۰) بر او واجب می شود و احتیاط مستحب آن است که ده یک (۱۱۰) بدهد.

۱۹۲۷- مسأله ۱۹۲۷: اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و موتور و پمپ محتاج نباشد ولی با آب دلو و موتور هم آبیاری شود لیکن آب دلو و موتور تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد، زکات آن ده یک (۱۱۰) است، و اگر با دلو و موتور آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود لیکن در زیاد شدن محصول تأثیری نگذارد، زکات آن بیست یک (۱۲۰) است.

۱۹۲۸- مسأله ۱۹۲۸: اگر زراعتی را با دلو و یا موتور یا پمپ آبیاری کند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند، که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک (۱۲۰) و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک (۱۱۰) می باشد.

۱۹۲۹- مسأله ۱۹۲۹: مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که بوسیله زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند، و چنانچه پیش از کم کردن اینها وزن محصول به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، بنابر احتیاط واجب باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

۱۹۳۰- مسأله ۱۹۳۰: قیمت بذری که زکات به آن تعلق نگرفته یا زکاتش را پرداخته است

می تواند جزء مخارج زراعت حساب نماید، ولی باید قیمت زمان کاشت را حساب کند.

۱۹۳۱- مسأله ۱۹۳۱: اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

۱۹۳۲- مسأله ۱۹۳۲: اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

۱۹۳۳- مسأله ۱۹۳۳: اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب کند و از حاصل کم نماید، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً- اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

۱۹۳۴- مسأله ۱۹۳۴: کسی که گاو و وسایل کشاورزی دیگری که عرفاً برای زراعت به کار می رود بخرد اگر به واسطه زراعت بکلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

۱۹۳۵- مسأله ۱۹۳۵: اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مانند برنج و لویا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر یک از آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

۱۹۳۶- مسأله ۱۹۳۶: اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند بنابر احتیاط واجب باید مخارج آن را بین چند سال تقسیم کند.

۱۹۳۷- مسأله ۱۹۳۷: اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و

میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد باندازه نصاب نباشد در صورتی که علم و یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید باندازه نصاب می شود، بازهم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین و علم ندارد که همه آنها باندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

۱۹۳۸- مسأله ۱۹۳۸: اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

۱۹۳۹- مسأله ۱۹۳۹: اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن باندازه نصاب می شود، چنانچه بقصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

۱۹۴۰- مسأله ۱۹۴۰: اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

۱۹۴۱- مسأله ۱۹۴۱: کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

۱۹۴۲- مسأله ۱۹۴۲: کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهند، و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط باندازه بدهی او باشد واجب

نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش باندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

۱۹۴۳- مسأله ۱۹۴۳: اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب بدهد ولی بنابر احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

نصاب طلا

۱۹۴۴- مسأله ۱۹۴۴: طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن، بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک (۲/۵٪) آن را که نه نخود می شود بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک (۲/۵٪) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

۱۹۴۵- مسأله ۱۹۴۵: نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن، ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک (۲/۵٪) آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال

به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک (۵ / ۲٪) هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک (۵ / ۲٪) آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

۱۹۴۶- مسأله ۱۹۴۶: کسی که طلا یا نقره او باندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

۱۹۴۷- مسأله ۱۹۴۷: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند. ولی سکه های بهار آزادی در زمان ما چون با آن معامله نمی شود زکات ندارند.

۱۹۴۸- مسأله ۱۹۴۸: طلا- و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی مثل پول با آن معامله شود، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکات آن واجب نیست.

۱۹۴۹- مسأله ۱۹۴۹: کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها باندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۵۰- مسأله ۱۹۵۰: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۵۱- مسأله ۱۹۵۱: اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را تبدیل کند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

۱۹۵۲- مسأله ۱۹۵۲: اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و

چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

۱۹۵۳- مسأله ۱۹۵۳: اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، میتواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد و احتیاط واجب آن است که زکات همه را از بد ندهد.

۱۹۵۴- مسأله ۱۹۵۴: طلا- و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر خالص آن باندازه نصاب که مقدار آن گفته شد، برسد انسان باید زکات آن را بدهد، و همچنین پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که بحد نصاب برسد زکاتش بنابر احتیاط، واجب است هر چند خالصش بحد نصاب نرسد. و چنانچه شک دارد که خالص آن باندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر خالص آن را معلوم کند یا بمقداری زکات پردازد تا یقین کند برئ الذمه شده است و مقدار لازم را پرداخته است.

۱۹۵۵- مسأله ۱۹۵۵: اگر طلا و نقره ای که دارد بمقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا- و نقره خالصی که در آن هست باندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

اشاره

۱۹۵۶- مسأله ۱۹۵۶: زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.

دوم: حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کسی دیگر است بچرد زکات ندارد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز از علف مالک چریده باشد باز زکات آن واجب است.

۱۹۵۷- مسأله ۱۹۵۷: اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند وجوب زکات در آن مشکل است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

۱۹۵۸- مسأله ۱۹۵۸: شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری که داخل سال چهارم شده باشد، بدهد. یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صدتا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد.

۱۹۵۹- مسأله ۱۹۵۹: زکات ما بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوّم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

۱۹۶۰- مسأله ۱۹۶۰: گاو دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن ۳۰ رأس است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوّم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوّم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوّم شده باشد. و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوّم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بدستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید بحساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر با سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می ماند.

نصاب گوسفند

۱۹۶۱- مسأله ۱۹۶۱: گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل: چهل گوسفند است، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوّم: صد و بیست و یک گوسفند است، و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم: دویست و یک گوسفند است، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک گوسفند است، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، اما چیز دیگری غیر از این دو را بدهد اشکال دارد.

۱۹۶۲- مسأله ۱۹۶۲: زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک گوسفند است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

۱۹۶۳- مسأله ۱۹۶۳: زکات شتر و گاو و گوسفندی که بمقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

۱۹۶۴- مسأله ۱۹۶۴: در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

۱۹۶۵- مسأله ۱۹۶۵: اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط واجب باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

۱۹۶۶- مسأله ۱۹۶۶: گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

۱۹۶۷- مسأله ۱۹۶۷: اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

۱۹۶۸- مسأله ۱۹۶۸: اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم باندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

۱۹۶۹- مسأله ۱۹۶۹: اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

۱۹۷۰- مسأله ۱۹۷۰: اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

۱۹۷۱- مسأله ۱۹۷۱: اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۷۲- مسأله ۱۹۷۲: کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً. کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

۱۹۷۳- مسأله ۱۹۷۳: انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. ولی کسی که صنعت، یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را به تدریج کسب کند، فقیر نیست.

دوم: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذارند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند، که می تواند باندازه زحمتی که می کشد از زکات استفاده کند.

چهارم: کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در

جنگ به مسلمانان کمک می کنند و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است که اگر زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی می شود.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد، به شرط آن که قرض در معصیت صرف نشده باشد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه، که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد بهر نحو که باشد.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است. احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۱۹۷۴- مسأله ۱۹۷۴: احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط باندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

۱۹۷۵- مسأله ۱۹۷۵: کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده باندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

۱۹۷۶- مسأله ۱۹۷۶: صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را بصرف مخارج برساند.

۱۹۷۷- مسأله ۱۹۷۷: فقری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

۱۹۷۸- مسأله ۱۹۷۸: فقری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب

باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

۱۹۷۹- مسأله ۱۹۷۹: به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می شود زکات داد.

۱۹۸۰- مسأله ۱۹۸۰: کسی که می گوید: فقیرم، و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

۱۹۸۱- مسأله ۱۹۸۱: کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

۱۹۸۲- مسأله ۱۹۸۲: اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

۱۹۸۳- مسأله ۱۹۸۳: چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده ولی زکات بودنش را اظهار ننماید.

۱۹۸۴- مسأله ۱۹۸۴: اگر به اعتقاد این که کسی فقیر است زکات به او بدهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینه شرعی گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود زکات بپردازد.

۱۹۸۵- مسأله ۱۹۸۵: کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد و اگر در معصیت خرج کرده چنانچه از آن

معصیت توبه کرده باشد در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

۱۹۸۶- مسأله ۱۹۸۶: اگر به کسی که بدهکار و مقروض است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر از آن معصیت توبه نکرده باشد بنابر احتیاط واجب چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

۱۹۸۷- مسأله ۱۹۸۷: کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

۱۹۸۸- مسأله ۱۹۸۸: مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

۱۹۸۹- مسأله ۱۹۸۹: مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

۱۹۹۰- مسأله ۱۹۹۰: کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت، و به او زکات بدهند، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

۱۹۹۱- مسأله ۱۹۹۱: اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

۱۹۹۲- مسأله ۱۹۹۲: اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد می تواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند نیت زکات کند.

۱۹۹۳- مسأله ۱۹۹۳: به فقیری که گدائی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

۱۹۹۴- مسأله ۱۹۹۴: به کسی که معصیت کبیره را آشکارا انجام می دهد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند و همچنین است به شارب الخمر.

۱۹۹۵- مسأله ۱۹۹۵: به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد می شود زکات داد تا قرضش را بدهد. ولی اگر زن یا کس دیگری که مخارجش بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند انسان نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد.

۱۹۹۶- مسأله ۱۹۹۶: انسان نمی تواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند زن دائمی و اولاد و نوه ها و پدر و مادر و اجداد را از زکات بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

۱۹۹۷- مسأله ۱۹۹۷: اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

۱۹۹۸- مسأله ۱۹۹۸: اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

۱۹۹۹- مسأله ۱۹۹۹: پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

۲۰۰۰- مسأله ۲۰۰۰: به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

۲۰۰۱- مسأله ۲۰۰۱: زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا بتوان شوهر را مجبور کرد نمی شود به آن زن زکات داد.

۲۰۰۲- مسأله ۲۰۰۲: زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

۲۰۰۳- مسأله ۲۰۰۳: سید می تواند از سید زکات بگیرد ولی سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد. اما احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است، بگیرد.

نیت زکات

۲۰۰۴- مسأله ۲۰۰۴: انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

۲۰۰۵- مسأله ۲۰۰۵: کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مئقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود، همچنین است اگر گوسفند را به عنوان بدل یا قیمت بدهد باز تقسیم می شود.

۲۰۰۶- مسأله ۲۰۰۶: اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

۲۰۰۷- مسأله ۲۰۰۷: اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهند و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

ص: ۳۲۶

۲۰۰۸- مسأله ۲۰۰۸: موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کند و موقعی که انگور خشک شده کشمش شود و موقعی که رطب خرما شود انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد بنابر احتیاط واجب زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

۲۰۰۹- مسأله ۲۰۰۹: بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

۲۰۱۰- مسأله ۲۰۱۰: کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

۲۰۱۱- مسأله ۲۰۱۱: کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که دسترسی به مستحق نداشته چیزی بر او واجب نیست و اگر دسترسی به مستحق داشته بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

۲۰۱۲- مسأله ۲۰۱۲: انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

۲۰۱۳- مسأله ۲۰۱۳: اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد مال فقیر است.

۲۰۱۴- مسأله ۲۰۱۴: اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقّی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

۲۰۱۵- مسأله ۲۰۱۵: اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر

بدهد زکات حساب نمی شود، در این فرض می تواند چیزی را به فقیر قرض بدهد و بعد از وجوب زکات آن را بابت زکات حساب کند و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

۲۰۱۶- مسأله ۲۰۱۶: مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

۲۰۱۷- مسأله ۲۰۱۷: بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

۲۰۱۸- مسأله ۲۰۱۸: اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگری برد و به مصرف زکات برساند در این صورت مخارج بردن به آن شهر از زکات می باشد، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

۲۰۱۹- مسأله ۲۰۱۹: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر برد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

۲۰۲۰- مسأله ۲۰۲۰: اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

۲۰۲۱- مسأله ۲۰۲۱: کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار است و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد بنابر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

۲۰۲۲- مسأله ۲۰۲۲: مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت

رساند باز کسی که زکات را به او داده مکروه است خریداری کند.

۲۰۲۳- مسأله ۲۰۲۳: اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

۲۰۲۴- مسأله ۲۰۲۴: فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانت از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی چنانچه مصلحت باشد می تواند به عنوان قرض برگرداند. اما کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

۲۰۲۵- مسأله ۲۰۲۵: انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

۲۰۲۶- مسأله ۲۰۲۶: انسان نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید تا عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

۲۰۲۷- مسأله ۲۰۲۷: فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

۲۰۲۸- مسأله ۲۰۲۸: اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین دارد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

۲۰۲۹- مسأله ۲۰۲۹: اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود (یعنی به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد) باید زکات آنها را بدهد.

۲۰۳۰- مسأله ۲۰۳۰: اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از

آنها زکات قسمت خود را بدهد تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد، حتی اگر بداند شریک او زکات مال خود را نداده است.

۲۰۳۱- مسأله ۲۰۳۱: کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد مخیر است می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید ولی بهتر است بین آنها تقسیم کند.

۲۰۳۲- مسأله ۲۰۳۲: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به قرض های او قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض به نسبت تقسیم کنند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است، و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت دین او بدهند.

۲۰۳۳- مسأله ۲۰۳۳: کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می توان به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او جایز نیست.

زکات فطره

اشاره

۲۰۳۴- مسأله ۲۰۳۴: کسی که موقع غروب شب عید فطر (گرچه به چند لحظه باشد) بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

ص: ۳۳۰

۲۰۳۵- مسأله ۲۰۳۵: کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسب و کاری هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

۲۰۳۶- مسأله ۲۰۳۶: انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

۲۰۳۷- مسأله ۲۰۳۷: اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

۲۰۳۸- مسأله ۲۰۳۸: فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده اگر نانخور او حساب شود بر او واجب است، لکن به مجرد صرف یک افطاری فطره میهمان بر صاحبخانه واجب نیست.

۲۰۳۹- مسأله ۲۰۳۹: فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند در صورتی که نانخور او حساب شود بنابر احتیاط، واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

۲۰۴۰- مسأله ۲۰۴۰: فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشند و در خانه او هم افطار کند.

۲۰۴۱- مسأله ۲۰۴۱: اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

۲۰۴۲- مسأله ۲۰۴۲: اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

۲۰۴۳- مسأله ۲۰۴۳: کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات

فطره را بدهد.

۲۰۴۴- مسأله ۲۰۴۴: کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

۲۰۴۵- مسأله ۲۰۴۵: کسی که باندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند بقصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم بهمین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد و احتیاط واجب آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

۲۰۴۶- مسأله ۲۰۴۶: اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می شوند بدهد.

۲۰۴۷- مسأله ۲۰۴۷: اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب نانخور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

۲۰۴۸- مسأله ۲۰۴۸: کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد بلکه اگر کسی نان خور دیگری باشد که به جهت فقر زکات بر او واجب نمی شود بر خود او زکات فطره واجب نیست هر چند غنی باشد.

۲۰۴۹- مسأله ۲۰۴۹: اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

۲۰۵۰- مسأله ۲۰۵۰: اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود مگر اینکه با اذن و اجازه طرف باشد.

۲۰۵۱- مسأله ۲۰۵۱: زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که

فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

۲۰۵۲- مسأله ۲۰۵۲: کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نانخور او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

۲۰۵۳- مسأله ۲۰۵۳: فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

۲۰۵۴- مسأله ۲۰۵۴: اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد «مانند خدمتکار» در صورتی که بشرط خود عمل کند و نانخور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی هم برای دیگر مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست مانند کارگران در کارخانه ها و مهمانخانه ها که معمولاً کارکنان، غذای خود را همانجا می خورند فطره آنها بر خودشان است نه بر صاحب کار.

۲۰۵۵- مسأله ۲۰۵۵: اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

۲۰۵۶- مسأله ۲۰۵۶: اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

۲۰۵۷- مسأله ۲۰۵۷: اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

۲۰۵۸- مسأله ۲۰۵۸: فقری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

۲۰۵۹- مسأله ۲۰۵۹: به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

۲۰۶۰- مسأله ۲۰۶۰: احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از

یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

۲۰۶۱- مسأله ۲۰۶۱: اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندم اعلا که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

۲۰۶۲- مسأله ۲۰۶۲: انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد فطره هم بدهد اشکال دارد.

۲۰۶۳- مسأله ۲۰۶۳: مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

۲۰۶۴- مسأله ۲۰۶۴: اگر با اعتقاد اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد معلوم شود فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست فطره بدهد چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که فطره است باید عوض آن را بدهد تا به مستحق برسانند، ولی اگر به غیر عنوان فطره داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینه شرعیه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود فطره پردازد.

۲۰۶۵- مسأله ۲۰۶۵: اگر کسی بگوید: فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

۲۰۶۶- مسأله ۲۰۶۶: انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

۲۰۶۷- مسأله ۲۰۶۷: اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب

کند مانعی ندارد.

۲۰۶۸- مسأله ۲۰۶۸: گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید خالص باشد و عرفاً با چیز دیگری مثل خاک مخلوط نباشد و اگر مقداری خاک یا چیز دیگر داشته باشد ولی عرف آن را خالص بشمارد اشکالی ندارد و در این فرض بهتر است به مقداری بدهد که خالص آن یک صاع باشد.

۲۰۶۹- مسأله ۲۰۶۹: اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

۲۰۷۰- مسأله ۲۰۷۰: کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

۲۰۷۱- مسأله ۲۰۷۱: کسی که نماز عید فطر می خواند بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

۲۰۷۲- مسأله ۲۰۷۲: اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

۲۰۷۳- مسأله ۲۰۷۳: اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت اداء و قضا کند بقصد قربت بدهد.

۲۰۷۴- مسأله ۲۰۷۴: اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بدهد.

۲۰۷۵- مسأله ۲۰۷۵: اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

۲۰۷۶- مسأله ۲۰۷۶: اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

۲۰۷۷- مسأله ۲۰۷۷: اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد، و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود.

اوّل: بالغ باشد.

دوّم: عاقل و آزاد باشد.

سوّم: بواسطه حجّ مجبور نشود کار حرامی که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حجّ مهمتر است ترک کند.

چهارم: مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

اوّل: آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد، و نیز مالی که بتواند بلیط سفر یا وسیله سفر را تهیه کند داشته باشد.

دوّم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد.

سوّم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه جان او از بین برود حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقّت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد